



Social Capital of the Islamic System: A Component of National Security Against Cognitive Warfare

Ayoob Poorghayoomi^{1*}

1. Corresponding Author: Assistant Professor of Political Science, Department of Islamic Studies, Imam Hossein University, Tehran, Iran.
Email: ghayoomi@gmail.com

Volume info

Vol. 35
Series: 135
Autumn 2026
P.P: 141-171

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2026-01-07
Revised:
2026-08-08
Accepted:
2026-08-15
Published:
2026-08-23

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2008-6121
E-ISSN: 2645-5218



Abstract

In recent decades of security transformations, the concept of national security has increasingly moved beyond purely military domains and expanded into social, perceptual, and identity-based spheres. In this context, social capital, as one of the fundamental resources of national security, plays a decisive role in the stability, legitimacy, and resilience of political systems. The Islamic system, given its structural reliance on public trust, social cohesion, and popular participation, is no exception. At the same time, the emergence and expansion of cognitive threats as a new form of soft confrontation have placed this capital directly at risk.

This qualitative–analytical study examines the social capital of the Islamic system within the framework of national security and explains the mechanisms through which cognitive warfare affects its components. The findings indicate that cognitive warfare, by manipulating collective perceptions, undermining trust-building authorities, and activating identity cleavages, creates conditions for the gradual erosion of social capital. Declining social trust, weakened social cohesion, and reduced public participation are among the most significant consequences of this process, which can ultimately lead to a lower level of social and national security.

Accordingly, it can be concluded that the conscious and targeted strengthening of social capital is not merely a social necessity, but a strategic imperative within the defense and national security policy of the Islamic system in confronting cognitive warfare.

Keywords: Social Capital, National Security, Cognitive Warfare, Islamic System, Social Trust.

Cite this Article: Poorghayoomi, A. (2026). Social Capital of the Islamic System: A Component of National Security Against Cognitive Warfare. *Scientific Journal of Defense Policy*, 35(135), 141-171. doi : 10.47176/dpj.2026.1905



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights



Publisher: Imam Hossein University.

سرمایه اجتماعی نظام اسلامی؛ مؤلفه‌ای از امنیت ملی در برابر جنگ شناختی

ایوب پورقیومی^{۱*}

۱. نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران.

Email: ghayoomi@gmail.com

چکیده

در تحولات امنیتی دهه‌های اخیر، مفهوم امنیت ملی بیش از پیش از قلمروهای صرفاً نظامی فراتر رفته و به عرصه‌های اجتماعی، ادراکی و هویتی گسترش یافته است. در این میان، سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از منابع بنیادین امنیت ملی، نقشی تعیین‌کننده در پایداری، مشروعیت و تاب‌آوری نظام‌های سیاسی ایفا می‌کند. نظام اسلامی نیز به واسطه اتکای ساختاری بر اعتماد عمومی، همبستگی اجتماعی و مشارکت مردمی، از این قاعده مستثنی نیست. همزمان، ظهور و گسترش تهدیدات شناختی به عنوان شکل نوینی از تقابل نرم، این سرمایه را به طور مستقیم در معرض آسیب قرار داده است. پژوهش حاضر که از نوع کیفی-تحلیلی است، سرمایه اجتماعی نظام اسلامی را در چارچوب امنیت ملی تحلیل کرده و سازوکارهای تأثیرگذاری جنگ شناختی بر مؤلفه‌های سه‌گانه آن یعنی اعتماد اجتماعی، همبستگی جمعی و مشارکت عمومی را تبیین می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنگ شناختی، از طریق دستکاری ادراک جمعی، تضعیف مرجعیت‌های اعتمادساز و فعال‌سازی شکاف‌های هویتی، زمینه فرسایش تدریجی سرمایه اجتماعی را فراهم می‌آورد. کاهش اعتماد اجتماعی، تضعیف همبستگی و کاهش مشارکت عمومی، از مهم‌ترین پیامدهای این فرآیند به شمار می‌روند که در نهایت به کاهش سطح امنیت اجتماعی و ملی می‌انجامد. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تقویت آگاهانه و هدفمند سرمایه اجتماعی، نه تنها یک ضرورت اجتماعی، بلکه یک الزام راهبردی در سیاست دفاعی و امنیت ملی نظام اسلامی در برابر جنگ شناختی است.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، امنیت ملی، جنگ شناختی، نظام اسلامی، اعتماد اجتماعی.

استناد: پورقیومی، ایوب. (۱۴۰۵). سرمایه اجتماعی نظام اسلامی؛ مؤلفه‌ای از امنیت ملی در برابر جنگ شناختی.

فصلنامه سیاست دفاعی، ۳۵(۱۳۵)، ۱۴۱-۱۷۱. doi: 10.47176/dpj.2026.1905

© نویسنده(گان) حق نشر و حقوق کامل انتشار را برای خود محفوظ می‌دارند.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع).



مقدمه

بیان مسئله

تحولات محیط امنیتی معاصر نشان می‌دهد که امنیت ملی دیگر صرفاً در چارچوب توان نظامی یا بازدارندگی سخت تعریف نمی‌شود، بلکه بیش از هر زمان دیگری به کیفیت پیوندهای اجتماعی، سطح اعتماد عمومی و انسجام درونی جوامع وابسته شده است. در این میان، سرمایه اجتماعی به‌عنوان شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد، هنجارهای مشترک و مشارکت جمعی، به یکی از مهم‌ترین منابع پایداری نظام‌های سیاسی تبدیل شده است؛ منبعی که کارکرد آن نه تنها در حوزه اجتماعی، بلکه در حفظ ثبات سیاسی و امنیت ملی نیز قابل ردیابی است.

نظام اسلامی، به‌واسطه ماهیت ارزشی و مردمی خود، بطور ویژه بر سرمایه اجتماعی تکیه دارد و بخش قابل توجهی از مشروعیت و تاب‌آوری خود را از اعتماد عمومی، همبستگی اجتماعی و مشارکت مردمی می‌گیرد. با این حال، در سال‌های اخیر، گسترش تهدیدات شناختی و بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای و فضای مجازی برای تأثیرگذاری بر ادراک جمعی، این سرمایه را در معرض چالش‌های نوپدید قرار داده است. جنگ شناختی، با تمرکز بر تغییر چارچوب‌های ذهنی، تضعیف مرجعیت‌های اعتمادساز و برجسته‌سازی شکاف‌های اجتماعی، می‌کوشد تا بنیان‌های نامرئی اما حیاتی امنیت اجتماعی را دچار فرسایش تدریجی کند.

مسئله اصلی این پژوهش از همین نقطه آغاز می‌شود که چگونه جنگ شناختی می‌تواند از مسیر تأثیرگذاری بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، امنیت ملی نظام اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد؟ اگر سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از پایه‌های امنیت ملی در نظر گرفته شود، تضعیف آن صرفاً یک آسیب اجتماعی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌منزله ایجاد شکاف در سپر دفاع نرم جامعه است. با وجود این اهمیت، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ادبیات موجود، اغلب تمرکز بر توصیف کلی جنگ شناختی بوده و کمتر به نگاشت دقیق سازوکارهای آن بر شاخص‌های سرمایه اجتماعی پرداخته شده است.

این تحقیق با هدف پر کردن خلأ پیش گفته، می‌کوشد نحوه اثرگذاری جنگ شناختی بر اعتماد اجتماعی، همبستگی جمعی و مشارکت عمومی در نظام اسلامی را تبیین کند و از این رهگذر،

سرمایه اجتماعی را در جایگاه یک مؤلفه راهبردی امنیت ملی بازخوانی نماید. چنین تحلیلی می‌تواند مبنایی برای تدوین سیاست‌های دفاعی و امنیتی مبتنی بر تقویت درون‌زای جامعه فراهم آورد. اهمیت این پژوهش در آنست که به بازتعریف امنیت ملی از منظر اجتماعی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی چگونه می‌تواند به عنوان یک دارایی دفاعی در برابر جنگ شناختی عمل کند. همچنین، این مطالعه با تمرکز بر سازوکارهای فرسایش اعتماد و همبستگی، امکان درک عمیق‌تر از نقاط آسیب‌پذیر جامعه را برای سیاست‌گذاران فراهم می‌سازد و می‌تواند به ارتقای آگاهی عمومی نسبت به ماهیت جنگ شناختی منجر شود.

ضرورت تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که تداوم جنگ شناختی بدون شناخت دقیق پیامدهای آن بر سرمایه اجتماعی، می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی، تضعیف انسجام ملی و در نهایت کاهش تاب‌آوری امنیتی نظام اسلامی بینجامد. در چنین شرایطی، بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی امنیت، خلأ راهبردی در سیاست دفاعی ایجاد خواهد کرد که جبران آن در مراحل بعدی پرهزینه‌تر خواهد بود.

اهداف و سؤالات

هدف اصلی پژوهش، تبیین جایگاه سرمایه اجتماعی نظام اسلامی به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین امنیت ملی در مواجهه با جنگ شناختی است. در راستای این هدف، اهداف فرعی زیر هم دنبال می‌شود:

- تحلیل سازوکارهای اثرگذاری جنگ شناختی بر مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی نظام اسلامی با تمرکز بر اعتماد اجتماعی، همبستگی جمعی و مشارکت عمومی.
 - تبیین پیامدهای تضعیف سرمایه اجتماعی برای امنیت اجتماعی و تاب‌آوری حاکمیتی نظام اسلامی در شرایط تداوم جنگ شناختی.
 - ارائه چارچوبی تحلیلی برای تقویت سرمایه اجتماعی به عنوان راهبردی دفاعی و درون‌زا در برابر تهدیدات شناختی محور.
- با توجه به اهداف فوق، سؤالات تحقیق به شرح زیر صورت‌بندی می‌شوند:

جنگ شناختی از چه سازوکارهایی بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نظام اسلامی اثر می‌گذارند و کدام ابعاد این سرمایه بیشترین آسیب‌پذیری را دارند؟
تضعیف سرمایه اجتماعی چه پیامدهایی برای امنیت اجتماعی، مشروعیت و تاب‌آوری نظام اسلامی به همراه دارد؟
چگونه می‌توان با تقویت سرمایه اجتماعی، ظرفیت دفاعی و بازدارندگی نرم نظام اسلامی را در برابر جنگ شناختی ارتقا داد؟

چارچوب نظری

مبانی نظری و ادبیات پژوهش

این پژوهش برآمده از تلفیق سه نظریه سرمایه اجتماعی، قدرت نرم و جنگ نرم، و هویت اجتماعی است که به‌طور هم‌افزا، امکان تحلیل اثر جنگ شناختی بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و پیامد آن برای امنیت ملی را فراهم می‌آورند.

نظریه سرمایه اجتماعی مفهومی میان‌رشته‌ای است که پس از مارکس و بخصوص در نیمه دوم قرن بیستم در رشته‌های گوناگون در کنار سرمایه‌های انسانی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین مطرح شده است. این مفهوم به پیوندها و ارتباطات اعضای یک شبکه دلالت دارد که با ایجاد هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف جمعی می‌شود. از میان متفکران علوم سیاسی، پاتنام و فوکویاما در آثار مهم خویش بیشتر به این مفهوم پرداخته‌اند (دلاییز و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۸). محوریت این نظریه بر اعتماد، همکاری و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان عناصر کلیدی سرمایه اجتماعی است و نشان می‌دهد که چگونه کاهش اعتماد و همکاری اجتماعی، باعث تضعیف یک نظام سیاسی می‌شود.

نظریه قدرت نرم و جنگ نرم جوزف نای (Nye, 2004) نیز سه نوع قدرت در عصر جهانی اطلاعات را شناسایی می‌کند و ساختار قدرت‌ها را در قالب جدولی به نمایش می‌گذارد که شامل قدرت نظامی (با رفتارهای اجبار، بازدارندگی و فرماندهی و منابع تهدید و زور)، قدرت اقتصادی (با رفتارهای ترغیب و اجبار و منابع پاداش و تحریم) و قدرت نرم (با رفتارهای جذب و برنامه‌ریزی و منابع ارزش‌ها، فرهنگ، سیاست‌ها و نهادها) است. نای مفهوم قدرت نرم را به‌عنوان توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از طریق جذابیت و اقناع، بدون استفاده از اجبار یا تهدید معرفی

کرد. او معتقد است که قدرت نرم با تکیه بر فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی، می‌تواند ترجیحات و باورهای جوامع را شکل دهد. در جنگ نرم، از ابزارهای قدرت نرم مانند رسانه‌ها، دیپلماسی عمومی و جذابیت فرهنگی برای نفوذ بر ذهن و ادراک افراد استفاده می‌شود. نای این نوع قدرت را مکمل قدرت سخت (نظامی و اقتصادی) می‌داند و آن را ابزاری کلیدی برای تحقق اهداف سیاسی و تغییر رفتار بدون هزینه‌های سنگین نظامی معرفی می‌کند. محوریت این نظریه بر استفاده از ابزارهای غیرنظامی برای تأثیرگذاری بر باورها و ارزش‌هاست و کاربرد آن این است که توضیح می‌دهد که چگونه جنگ شناختی با دست‌کاری اطلاعات می‌تواند بر ادراک اجتماعی تأثیر بگذارد.

نظریه هویت اجتماعی که توسط هنری تاجفل و جان ترنر در دهه ۱۹۷۰ میلادی مطرح شد، به بررسی تأثیر تعلقات گروهی بر خودپنداره و رفتار افراد می‌پردازد. این نظریه بیان می‌کند که بخشی از هویت افراد از عضویت در گروه‌های اجتماعی مختلف نشأت می‌گیرد و این عضویت‌ها می‌توانند بر نگرش‌ها، احساسات و تعاملات بین گروهی تأثیرگذار باشند. بر اساس این نظریه، هویت اجتماعی فرآیندی است که طی آن افراد به دو دسته «ما» (درون گروه) و «آنها» (برون گروه) تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی می‌تواند منجر به تعصبات گروهی، رقابت و حتی تضاد بین گروه‌ها شود. افراد تمایل دارند جایگاه گروه خود را ارتقا دهند و از این طریق به تقویت هویت شخصی خود بپردازند. سه فرآیند کلیدی در نظریه هویت اجتماعی عبارت‌اند از: دسته‌بندی اجتماعی (افراد به گروه‌های مختلف دسته‌بندی می‌شوند که به شکل‌دهی نظم و درک اجتماعی کمک می‌کند)، شناسایی اجتماعی (افراد با گروهی خاص هویت پیدا می‌کنند و خود را بخشی از آن می‌دانند) و مقایسه اجتماعی (افراد گروه خود را با گروه‌های دیگر مقایسه کرده و سعی می‌کنند برتری گروه خود را حفظ کنند) (Tajfel & Turner, 1979: 33-47). محوریت این نظریه بر هویت‌های جمعی و نقش آن‌ها در انسجام یا تفرقه اجتماعی است و کاربرد آن این است که نشان می‌دهد که چگونه جنگ شناختی می‌تواند با تقویت هویت‌های متضاد، به تضعیف انسجام اجتماعی بپردازد.

این سه چارچوب نظری، به‌طور هم‌افزا، امکان تحلیل اثر جنگ شناختی بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (اعتماد، همبستگی، مشارکت) و پیامد آن برای امنیت ملی را فراهم می‌آورند.

پیشینه مطالعاتی

- عراقی و همکاران (۱۴۰۱): در پژوهشی با عنوان "واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن" با استفاده از روش اسنادی به این نتایج دست یافته‌اند که جنگ شناختی را نباید صرفاً یکی از عرصه‌های ظهور و بروز جنگ ترکیبی دانست؛ بلکه جنگ شناختی قرینه و مکمل اصلی جنگ ترکیبی است و تنها راه رویارویی با توطئه‌های دشمن و خنثی‌سازی جنگ شناختی جهاد تبیین است.

- کشاورز و همکاران (۱۴۰۲): در پژوهشی با عنوان "طیف‌بندی مردم در جنگ شناختی و نقش بازیگران در نبرد هوشمند به‌عنوان سرمایه انسانی" با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتایج دست یافته‌اند که در سیاست‌های حاکم بر نظام مقابله‌ای با جنگ شناختی باید با عمق‌بخشی، تأثیرگذاری هوشمندانه، هدفمند و متعالی در سطح جامعه و در لایه بعدی واکسینه کردن و مصون‌سازی فرهنگی بازیگران و جامعه به شکل‌گیری تشکیلات منسجم کارآمد و منعطف و بهره‌مندی از پتانسیل شبکه‌ای نخبگان کمک کرد.

- شاه‌محمدی و فاطمی (۱۴۰۳): در پژوهشی تحت عنوان "نقش جنگ شناختی در بحران‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران" با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به این نتایج دست یافته‌اند که بحران‌های اجتماعی در جوامع گوناگون یکسان نبوده و تحت تأثیر متغیرهای کلانی چون عوامل درونی کشورها، مثل آستانه تحمل مردم و عوامل بیرونی مثل دخالت دولت‌های مخالف بوده و در اساس عملی پیچیده و تا حد زیادی زمینه‌محور و حاصل نظام ادراکی نخبگان، سلبریتی‌ها و سایر اقشار مردم کشورها می‌باشد.

جلیلوند و نبی‌لو (۱۴۰۳): در پژوهشی با عنوان "مختصات نقشه راه کاربست جنگ شناختی در رسانه‌های نوین" با استفاده از روش مرور روایتی به این نتایج دست یافته‌اند با توجه به اهداف مخرب جنگ شناختی، می‌توان از طریق آموزش‌های بعد از پایان حمله، برای برطرف کردن اثر افراد تأثیرپذیر برای حفظ روان در برابر تحریکات عاطفی و اصلاح خطاهای شناختی و نیز برخورد‌های قانونی و امنیتی برای پیدا کردن و مجازات دست‌اندرکاران جنگ شناختی، جهت عبرت‌گیری عناصر بعدی دشمن در جامعه، در برابر جنگ‌های شناختی مقابله اثر بخشی کرد.

- ترابی و احمدی (۱۴۰۴): در پژوهشی تحت عنوان تاب‌آوری در برابر جنگ شناختی علیه ایران با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده‌اند که باید با تقویت آموزش‌های شناختی، گسترش استقلال رسانه‌ای، نهادسازی برای جهاد تبیین، و ایجاد سامانه‌های پشتیبانی روانشناختی تاب‌آوری شناختی جامعه ایرانی را در برابر جنگ‌های ترکیبی و شناختی دشمنان به صورت معناداری ارتقا داد.

امینی و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان چالش‌های آینده جنگ شناختی و ارائه راهبردهای دفاعی برای جمهوری اسلامی ایران به این نتایج دست یافته‌اند که بواسطه افزایش نفوذ رسانه‌های اجتماعی، ظهور تکنولوژی‌های نوین، تأثیرات جهانی‌سازی و تغییرات اجتماعی و فرهنگی، جنگ شناختی در آینده چالش‌های متعددی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد خواهد کرد و راهبردهایی نظیر تقویت سواد رسانه‌ای، استفاده از فناوری‌های نوین برای مقابله با اطلاعات نادرست و همچنین تأکید بر هویت ملی و فرهنگی می‌تواند در مقابله با این چالش‌ها موثر باشد.

جمع‌بندی مطالعات پیشین

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های متعددی به ابعاد راهبردی، رسانه‌ای، دینی و تاب‌آوری شناختی جنگ شناختی پرداخته‌اند، اما تحلیل مستقیم و نظام‌مند اثر جنگ شناختی بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نظام اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز جزء به جزء بر اعتماد اجتماعی، همبستگی جمعی و مشارکت عمومی، تلاش می‌کند این خلأ را پوشش دهد و سرمایه اجتماعی را نه صرفاً یک متغیر اجتماعی، بلکه به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین امنیت ملی در برابر جنگ شناختی تبیین کند (جدول شماره ۱).

جدول ۱. جمع‌بندی پیشینه پژوهش (ماخذ: نگارندگان)

پژوهشگر (سال)	عنوان پژوهش	روش تحقیق	محور اصلی یافته‌ها	نسبت با پژوهش حاضر
عراقی و همکاران (۱۴۰۱)	واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن	اسنادی	جنگ شناختی به عنوان مکمل اصلی جنگ ترکیبی؛ جهاد	تمرکز بر مبانی دینی و راهبردی؛ فاقد تحلیل مستقیم

پژوهشگر (سال)	عنوان پژوهش	روش تحقیق	محور اصلی یافته‌ها	نسبت با پژوهش حاضر
			تبیین به‌عنوان راهکار بنیادین مقابله	سرمایه اجتماعی
کشاورز و همکاران (۱۴۰۲)	طیف‌بندی مردم در جنگ شناختی و نقش بازیگران در نبرد هوشمند به‌عنوان سرمایه انسانی	توصیفی - تحلیلی	ضرورت عمق‌بخشی شناختی، مصون‌سازی فرهنگی و شبکه‌سازی نخبگانی در مقابله با جنگ شناختی	تمرکز بر سرمایه انسانی و بازیگران؛ نه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی
شاه‌محمدی و فاطمی (۱۴۰۳)	نقش جنگ شناختی در بحران‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران	توصیفی - تحلیلی	بحران‌های اجتماعی حاصل برهم‌کنش عوامل ادراکی، درونی و بیرونی؛ نقش نظام ادراک جمعی	تحلیل بحران اجتماعی؛ فاقد چارچوب امنیت ملی و سرمایه اجتماعی
جلیلوند و نبی‌لو (۱۴۰۳)	مختصات نقشه راه کاربست جنگ شناختی در رسانه‌های نوین	مرور روایتی	آموزش‌های پسینی، اصلاح خطاهای شناختی و اقدامات حقوقی برای مقابله مؤثر	تمرکز رسانه‌ای و واکنشی؛ نه تحلیل ساختاری سرمایه اجتماعی
ترابی و احمدی	تاب آوری در برابر جنگ شناختی علیه ایران	توصیفی - تحلیلی	ارتقای تاب آوری شناختی از	تمرکز بر تاب آوری شناختی؛

پژوهشگر (سال)	عنوان پژوهش	روش تحقیق	محور اصلی یافته‌ها	نسبت با پژوهش حاضر
(۱۴۰۴)			طریق آموزش، استقلال رسانه‌ای و نهادسازی	نه پیوند آن با سرمایه اجتماعی
امینی و همکاران (۱۴۰۴)	چالش‌های آینده جنگ شناختی و ارائه راهبردهای دفاعی برای جمهوری اسلامی ایران	توصیفی - تحلیلی	افزایش نقش رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین؛ تأکید بر سواد رسانه‌ای و هویت ملی	نگاه آینده‌پژوهانه و راهبردی؛ فاقد بررسی شاخص‌های سرمایه اجتماعی

مفهوم‌شناسی

در این بخش، مفاهیم کلیدی پژوهش تعریف می‌شوند:

جنگ شناختی

جنگ شناختی به معنای استفاده از علوم شناختی در هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است (عراقی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۸). جنگ شناختی نوعی استراتژی است که بر تغییر نحوه تفکر یک جمعیت هدف و از طریق آن نحوه عملکرد تمرکز دارد (جلیوند و نبی‌لو، ۱۴۰۳: ۸). به عبارت دیگر مسلح سازی افکار عمومی توسط یک نهاد خارجی، به منظور تأثیرگذاری بر سیاست عمومی و یا دولتی به منظور بی‌ثبات کردن اقدامات نهادهای دولتی است. حوزه شناختی به عنوان یک مکمل محسوب می‌شود؛ زیرا هم تقویت کننده قدرت هر یک از پنج حوزه فعل (زمین، دریا، هوا، فضا و فضای سایبری) و مهم‌تر از همه به عنوان یک حوزه ششم مجزا (بیش از مجموع اجزا) است؛ لذا هدف نهایی همه درگیری‌ها، ذهن انسان به صورت فردی و جمعی است و دامنه درگیری نهایی حوزه ششم (حوزه شناختی) هم بخشی از پنج حوزه دیگر است و هم نوظهور

محسوب می‌شود (اقدامی تطفی و رضایی کلده، ۱۴۰۳: ۸۷). بطور کلی می‌توان ابزارها و تاکتیک‌های جنگ شناختی را در هشت بخش دسته‌بندی کرد: فضای سایبری و رسانه‌های اجتماعی، تولید و انتشار محتوای منفی غیر واقعی، بهره‌برداری از خطاهای شناختی، جریان‌سازی اجتماعی، تبلیغات، عملیات روانی، تحریف داده‌ها و هجوم شناختی از جمله ابزارها و تاکتیک‌های جنگ شناختی هستند (جلیلوند و نبی‌لو، ۱۴۰۳: ۲۵). جمهوری اسلامی ایران، یکی از کانون‌های اصلی هدف جنگ شناختی در دنیاست. اما این جنگ، نسبت به نبردهای دیگر دارای پیچیدگی و ظرافت بیشتری است. جنگ شناختی جنگی است که شباهت‌هایی به جنگ نرم دارد. در جنگ نرم، صرفاً تلاش بر تضعیف باورها و افکار افراد یک سرزمین است اما در جنگ شناختی، از رسانه‌های جدیدتر و فضاهای مجازی برای تحت تأثیر قرار دادن افراد جامعه استفاده می‌کند، بدون اینکه خود را نشان دهند مهم‌ترین اهداف جنگ شناختی دشمن عبارت‌اند از: تحریف واقعیت‌ها، ایجاد یأس و ناامیدی، نادیده گرفتن دستاوردها و پیشرفت‌های عظیم انقلاب، خدشه‌دار کردن غیرت دینی و زیر سؤال بردن سنت‌های الهی (عراقی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۲-۱۴۷).

سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن در نظام اسلامی

سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌های غیررسمی، قواعد عرفی و تعهدات اخلاقی است که رفتارهای متقابل افراد در چارچوب آن شکل می‌گیرد و موجب تسهیل روابط اجتماعی می‌شود و اغلب به افزایش همکاری و مشارکت اجتماعی افراد می‌انجامد. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی کمیت و کیفیت روابط میان انسان‌ها را در جامعه بیان می‌کند و امکان همکاری و فعالیت‌های دارای منافع متقابل را افزایش می‌دهد (ابراهیمی سالاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۵). به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارهای موجود در سیستم اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه می‌شود و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد (نوابخش و فدوی، ۱۳۸۷: ۳۱).

در نظام اسلامی، مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی که در این پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی (نصراللهی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸-۳۲). اعتماد، مؤلفه و نتیجه سرمایه اجتماعی است و سرمایه اجتماعی به

وسیله اعتماد شناخته می‌شود. همبستگی اجتماعی نیز یکی از اهداف دین، از منظر قرآن کریم است که به رفع اختلاف و ایجاد همبستگی اجتماعی می‌انجامد. مشارکت اجتماعی نیز از عناصر کیفی سرمایه اجتماعی است و اصل همیاری و مشارکت اجتماعی، در آموزه‌های دینی مانند اصل تعاون مورد تأکید قرار گرفته است.

دین اسلام از نظر ارتقای جایگاه سرمایه اجتماعی دارای ظرفیت‌های زیادی است. از یک طرف، باید به این نکته توجه داشت که سرمایه اجتماعی در روابط بین افراد تبلور می‌یابد و با متغیرهای جامعه‌شناختی همچون: اعتماد، آگاهی، نگرانی درباره دیگران و مسائل عمومی، مشارکت در مسائل عمومی، انسجام و همبستگی و همکاری ارتباط دارد؛ و از طرف دیگر، بررسی آموزه‌های قرآنی، مبین این اصل مهم است که باوجود نوظهور بودن سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک اصطلاح نوین، عرصه علوم اجتماعی، تعالیم اسلامی در راستای غنی‌سازی سرمایه اجتماعی در نهادهای مختلف جامعه، در سطح خرد و کلان، تنظیم شده است. مبانی و عناصر اصلی تعریف سرمایه اجتماعی در دین اسلام موجود است. تعالیم دینی این قدرت را دارند که به‌صورت محسوس و نامحسوس، روابط و هنجارهای اجتماعی قوی مبتنی بر نفع فردی و جمعی همراه با نگاه عقلایی، خیرخواهی، اعتماد در روابط و عدالت‌محوری و غیره، بر اساس رویکرد الهی و توحیدی برای زندگی دنیوی و اخروی جوامع انسانی تضمین کند (رضایی‌منش و پوربهروزان، ۱۳۹۷: ۹۱).

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات و منابع علمی معتبر جمع‌آوری شده است. تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شد و مفاهیم مرتبط با سازوکارهای جنگ شناختی و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در چارچوب نظری پژوهش تبیین شدند.

بحث و بررسی:

در این بخش، مطابق با چارچوب تحلیلی پژوهش، ابتدا تأثیر جنگ شناختی بر هر یک از سه مؤلفه سرمایه اجتماعی (اعتماد، همبستگی، مشارکت) به‌طور جداگانه بررسی می‌شود و سپس پیامدهای تضعیف سرمایه اجتماعی برای امنیت ملی نظام اسلامی تبیین می‌گردد.

تأثیر جنگ شناختی بر اعتماد اجتماعی

شایعات و اخبار کذب و کاهش اعتماد به نهادهای حکومتی

با گسترش رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های هوش مصنوعی، نحوه انتشار اخبار و اطلاعات به شدت تغییر کرده است و این تغییرات به ابزارهای جدی برای اثرگذاری بر افکار عمومی و رفتارهای اجتماعی تبدیل شده است. جنگ شناختی به‌عنوان یک تهدید نوظهور در فضای دیجیتال شناخته می‌شود که نه تنها به تقویت اطلاعات نادرست و اخبار جعلی می‌پردازد، بلکه به طور مؤثری در شکل‌گیری و هدایت نظرات عمومی نقش دارد (اجلالی و خطیبی، ۱۴۰۳: ۱۲۱). به عبارت دیگر اخبار جعلی در عصر دیجیتال به‌عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدهای اطلاعاتی مطرح است. با گسترش دسترسی عمومی به اینترنت و رواج شبکه‌های اجتماعی، میزان انتشار داده‌های نادرست - چه به‌صورت عمدی و چه سهوی - به شکل قابل توجهی افزایش یافته است (Singer et al, 2018). گسترش و نفوذ روزافزون رسانه‌های اجتماعی، در کنار فرصت‌هایی نظیر تسهیل فرایند ارتباطات و گردش سریع اطلاعات، تهدیدهای قابل توجهی را به همراه داشته است. یکی از این تهدیدهای مهم، به اجماع متخصصان این حوزه در سراسر جهان، تولید و انتشار خبرهای جعلی است. دشمنان و دولت‌های رقیب، عناصر معارض و اپوزیسیون، افراد سودجو و مغرض و حتی سازمان‌های رقیب، با اطلاع از این ظرفیت، اقدام به تحریف و واژگون‌سازی حقایق در فضای مجازی جوامع و کشورهای هدف در مقیاس وسیع کرده و افکار عمومی را در جهت اهداف خویش و عمدتاً در تقابل با دولت‌هایشان بسیج می‌کنند و اعتماد آن‌ها به نهادهای حکومتی را کاهش می‌دهند (ساعی و آزادی، ۱۴۰۰: ۳۵). همانگونه که گفته شد از تهدیدهای مهم و رو به گسترش در عصر ارتباطات، به اجماع متخصصان این حوزه، تولید و انتشار خبرهای جعلی است. دولت‌ها، گروه‌های معارض، سازمان‌های اطلاعاتی و افراد سودجو از این ابزار برای تحریف

واقعیت، تحریک افکار عمومی، تضعیف اعتماد اجتماعی و ایجاد بی‌ثباتی استفاده می‌کنند. این پدیده، ابعاد مختلفی از امنیت ملی کشورها، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده و به یک ابزار مؤثر در جنگ‌های نوین به‌ویژه جنگ شناختی تبدیل شده است (محمدمنفرد، ۱۴۰۳: ۱۳۲). با توجه به آنچه بیان شد، روشن است که شایعات و اخبار جعلی نه تنها اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی را تضعیف می‌کنند، بلکه به‌عنوان بخشی از سازوکارهای جنگ شناختی، بنیان‌های سرمایه اجتماعی را نیز هدف قرار می‌دهند. در واقع، کاهش اعتماد اجتماعی پیامد مستقیم تحریف اطلاعات و عملیات روانی است که به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود. از این منظر، بررسی دقیق ابعاد اثرگذاری جنگ شناختی بر اعتماد اجتماعی، ضرورتی راهبردی برای نظام اسلامی محسوب می‌شود؛ زیرا تنها با شفافیت اطلاعاتی، ارتقای سواد رسانه‌ای و بازسازی ارتباط میان مردم و نهادهای حکومتی می‌توان این تهدید نوظهور را مهار کرد و سرمایه اجتماعی را به‌عنوان پشتوانه‌ای حیاتی برای مشروعیت و انسجام ملی حفظ نمود.

کاهش اعتماد بین فردی و اثرات آن بر همبستگی اجتماعی

اعتماد اجتماعی به‌عنوان شیرازه همبستگی اجتماعی، امری بنیادین در برقراری و تداوم جامعه است. بطورقطع لازمه شکل‌گیری جمع از هر نوعی، حدی از اعتماد میان اعضاست که امری مهم و ضروری برای پایداری آن جماعت و در حالت کلی‌تر، جامعه، محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که اعتماد نتیجه دادوستد نهادهای اجتماعی است و عدم تعادل میان تقاضا و پاسخ‌گویی عوامل اجتماعی در رابطه با یکدیگر و برآورده نشدن خواست‌ها و نیازهای طرفین رابطه و به‌نوعی بدعهدی در قراردادهای ضمنی و اجتماعی مبادله میان افراد و نهادها، طی زمان منجر به مخدوش گشتن اعتماد شده و صورت پیوسته و یکپارچه جامعه را به عرصه تنش دائمی میان سویه‌های رابطه و گروه‌های درگیر در موضوع تبدیل می‌کند و بر همبستگی اجتماعی تأثیر مستقیم می‌گذارد (اعتمادی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۰۷). کاهش اعتماد بین فردی در سطح جامعه، پیامدهای عمیقی بر انسجام اجتماعی برجای می‌گذارد. هنگامی که افراد نسبت به صداقت و پابندی دیگران دچار تردید می‌شوند، روابط اجتماعی از حالت شبکه‌ای و همبسته به روابطی شکننده و پراکنده تبدیل می‌گردد. این وضعیت نه تنها تعاملات روزمره را دشوار می‌سازد، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری قطبی‌سازی و افزایش تعارضات اجتماعی نیز می‌شود. در چنین شرایطی،

همبستگی اجتماعی که بر پایه اعتماد متقابل بنا شده است، به تدریج فرسایش یافته و جامعه به مجموعه‌ای از گروه‌های منفصل و بی‌اعتماد بدل می‌شود. بنابراین، بازسازی اعتماد میان افراد و تقویت سازوکارهای شفافیت و پاسخ‌گویی در روابط اجتماعی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ انسجام و پایداری جامعه به شمار می‌آید.

تأثیر جنگ شناختی بر همبستگی اجتماعی

ایجاد دوقطبی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

وضعیت قطبی شدگی به شدت مستعد بحران‌آفرینی است. مسائل متعارف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به سادگی تا سرحد یک بحران بزرگ بر کشیده می‌شوند. انسداد مجاری گفتگو و اقناع می‌تواند به خشونت نمادین و حتی عینی منتهی شود. انزوای نامرئی ناشی از فروبستگی اطلاعاتی در حلقه‌ها و اجتماعات قطبی، منشأ خطاهای شناختی و محاسباتی متنوع در ارزیابی واقعیت می‌شود و سوژه‌های مجازی و کنش‌های عینی ایشان را منقاد روندهای قطبی کننده شبکه‌های اجتماعی می‌سازد. این‌ها و مسائلی از این دست، قرین با وضعیتی روانشناختی اتفاق می‌افتد که به فرد درگیر در وضعیت قطبی این توهم را القا می‌کند که عاری از هر نوع فشاری در حال قضاوت و ارزیابی واقعیت و احیاناً کنشی در قبال آن است؛ وضعیتی که سوژه‌های ایرانی درگیر در شبکه‌های اجتماعی مجازی مصون از آن نیستند (ملاعباسی و جعفری کافی آباد، ۱۴۰۱: ۴۴). ایجاد دوقطبی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در واقع به معنای شکاف در نظام معنایی مشترک جامعه است؛ شکافی که به تدریج اعتماد متقابل را فرسایش داده و ظرفیت گفت‌وگو و تفاهم را محدود می‌سازد. در چنین شرایطی، مسائل عادی و روزمره به سرعت بار سیاسی و هویتی پیدا می‌کنند و به عرصه‌ای برای تقابل گروه‌ها بدل می‌شوند. این وضعیت نه تنها انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند، بلکه فرآیند تصمیم‌گیری عقلانی را نیز مختل می‌سازد، زیرا افراد درگیر در فضای قطبی بیشتر بر دفاع از هویت گروهی خود تمرکز دارند تا بر ارزیابی واقعیت. پیامد چنین روندی، کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش آسیب‌پذیری جامعه در برابر بحران‌های سیاسی و فرهنگی است؛ از این رو مدیریت و کاهش قطبی‌سازی، ضرورتی حیاتی برای حفظ ثبات اجتماعی و جلوگیری از تبدیل اختلافات طبیعی به بحران‌های ساختاری محسوب می‌شود.

نقش فضای مجازی در گسترش تفرقه و اختلاف

امروزه شواهد و قرائن متعددی در خصوص ماهیت خرابکارانه و براندازانه شبکه‌های اجتماعی مجازی در سطح جهان به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه از جمله جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. رهاشدگی فضای مجازی در وضعیت کنونی، تهدیدات سیاسی و امنیتی جدی برای جمهوری اسلامی ایران در پی دارند و با افزایش آسیب‌پذیری کشور، منجر به بروز چالش‌هایی برای امنیت ملی خواهد شد. این چالش‌ها را در جمهوری اسلامی ایران می‌توان عمده‌تاً در قالب القای ناکارآمدی نظام، هنجار سازی متعارض، مشروعیت زدایی ساختاری از نظام سیاسی، تضعیف انسجام ملی، شکاف بین جامعه و حاکمیت، تفرقه‌افکنی و ایجاد زمینه تقابل مردم با نظام سیاسی، تضعیف باورهای ملی، جاسوسی و پایش اطلاعات کاربران و افزایش اقدامات بازیگران خارجی علیه نظام مشاهده کرد (ندری و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۵). یکی از مهم‌ترین کارکردهای فضای مجازی در ایجاد تفرقه، شکل‌دهی به روایت‌های متعارض و موازی است که بطور مستقیم بر ذهنیت عمومی اثر می‌گذارد. در این فضا، گروه‌های مختلف با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای و الگوریتم‌های پلتفرم‌ها، روایت‌های خاص خود را برجسته کرده و در مقابل روایت‌های رسمی قرار می‌دهند. این روند، به‌ویژه در جوامعی که با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه‌اند، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی به نهادهای حکومتی و تقویت گفتمان‌های معارض می‌شود. در نتیجه، فضای مجازی نه تنها به بستری برای تبادل اطلاعات تبدیل شده، بلکه به عرصه‌ای برای رقابت روایت‌ها و تشدید شکاف‌های اجتماعی بدل گشته است. از سوی دیگر، گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی موجب شده است که فرآیند شکل‌گیری هویت‌های جمعی نیز تحت تأثیر قرار گیرد. افراد در این فضا بیشتر در معرض گروه‌بندی‌های هویتی و قطبی‌سازی قرار می‌گیرند و تعلقات اجتماعی آنان به جای تقویت انسجام ملی، به سمت تقابل‌های سیاسی و فرهنگی سوق داده می‌شود. این وضعیت، همبستگی اجتماعی را تضعیف کرده و ظرفیت جامعه برای مواجهه با بحران‌ها را کاهش می‌دهد. به همین دلیل، مدیریت هوشمندانه فضای مجازی و ارتقای سواد رسانه‌ای شهروندان، ضرورتی راهبردی برای جلوگیری از تبدیل اختلافات طبیعی به بحران‌های ساختاری و حفظ سرمایه اجتماعی در نظام اسلامی محسوب می‌شود.

تأثیر جنگ شناختی بر مشارکت عمومی

القای ناامیدی و بی‌تفاوتی اجتماعی

دشمن در جنگ شناختی با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارد آسیب‌های روانی فراوانی را به افراد جامعه تحمیل می‌نماید. این آسیب، به تخریب فرد از درون می‌پردازد که مشکلات روحی کمترین نتیجه آن تلقی می‌شود. این مقوله شامل زیرمقوله‌های تخریب شخصیت فردی، سطحی شدن و دور شدن از تفکر و تدبیر، دستکاری شناختی، افزایش یأس و بدبینی، ساخت لذت‌های کاذب و تقویت نارضایتی است که به تبع آن به بی‌تفاوتی اجتماعی فرد منتهی می‌شود (یاوری و صلواتیان، ۱۳۹۶: ۱۷۴). بی‌تفاوتی اجتماعی با شاخص‌هایی مانند کناره‌گیری مدنی و سهم‌نشدن در مسائل و موضوعات زندگی اجتماعی، دلسردی، تفکیک عامدانه منافع شخصی از خواسته‌های عمومی و عام‌المنفعه، بی‌اعتنایی نسبت به رخدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تعریف می‌شود (عنبری و غلامیان، ۱۳۹۵: ۱۳۳). القای ناامیدی در جنگ شناختی، در واقع به معنای تضعیف انگیزه‌های جمعی و بی‌اثر نشان دادن کنش‌های اجتماعی است. هنگامی که افراد جامعه به این باور برسند که مشارکت آنان هیچ تأثیری در بهبود شرایط ندارد، فرآیند کناره‌گیری مدنی آغاز می‌شود. این وضعیت به تدریج موجب کاهش حضور شهروندان در عرصه‌های عمومی، از جمله فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌گردد و سرمایه اجتماعی را به شدت فرسایش می‌دهد. در چنین شرایطی، بی‌تفاوتی اجتماعی نه تنها یک پیامد فردی، بلکه یک بحران جمعی است که مشروعیت نظام سیاسی و انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند. به عبارت دیگر بی‌تفاوتی اجتماعی ناشی از جنگ شناختی، چرخه‌ای خودتقویت‌گر ایجاد می‌کند؛ به این معنا که کاهش مشارکت عمومی، خود به افزایش احساس بی‌قدرتی و یأس اجتماعی منجر می‌شود. این چرخه معیوب، جامعه را در برابر بحران‌های سیاسی و فرهنگی آسیب‌پذیرتر می‌سازد و امکان بسیج اجتماعی برای مقابله با تهدیدات را کاهش می‌دهد. بنابراین، مقابله با این روند نیازمند سیاست‌های فعال در حوزه شفافیت اطلاعاتی، تقویت اعتماد نهادی و آموزش سواد رسانه‌ای است تا شهروندان بتوانند نقش خود را در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی بازشناسی کرده و از دام بی‌تفاوتی خارج شوند.

تأثیر جنگ شناختی بر فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

دشمن در جنگ شناختی خود برای پیشبرد راهبرد نفوذ دست به اقداماتی ازجمله؛ کاهش تاب‌آوری جامعه ایرانی، ایجاد تنش روانی در افکار عمومی ایرانیان با هدف تنظیم اقدامات دولت، افزایش روحیه اعتراضی جمعی، احساس محرومیت و اغراق در تبعیض‌های اجتماعی، مشروعیت‌زدایی از انتخابات، شکل‌دهی اعتراضات زنان و تقویت روحیه اعتراضی میان آنها، ایجاد شک و تردید نسبت به موفقیت‌ها و دستاوردهای حاکمیت حتی در شرایط آرام و غیر ملتهب زده است؛ و از طریق این اقدامات با ایجاد نارضایتی، یأس و ناامیدی، جنبه‌های مختلف فعالیت‌های فردی و اجتماعی شهروندان، چگونگی مشارکت سیاسی و فرهنگی آنها را تحت تأثیر قرار داده است (کشاوری مقدم و میرزایی، ۱۴۰۳: ۱۷۳-۱۷۱). به‌طور کلی می‌توان گفت جنگ شناختی می‌تواند به‌طور جدی بر امنیت ملی تأثیر بگذارد. انتشار اخبار نادرست و پروپاگاندا می‌تواند به تهدیدهای امنیتی تبدیل شود و به‌طور کلی بر ثبات اجتماعی و سیاسی تأثیر منفی بگذارد (فرهنگ، ۱۴۰۳: ۵۶).

پیامدهای تضعیف سرمایه اجتماعی برای امنیت ملی نظام اسلامی

فرسایش سرمایه اجتماعی در سه سطح، امنیت ملی نظام اسلامی را به مخاطره می‌اندازد:

اول، کاهش مشروعیت نظام: با کاهش اعتماد عمومی، مشروعیت سیاسی نظام که بر پایه پذیرش اجتماعی استوار است، خدشه‌دار می‌شود. سرمایه اجتماعی در نظام اسلامی صرفاً یک منبع اجتماعی نیست، بلکه پشتوانه‌ای ارزشی، فرهنگی و ایدئولوژیک است که بر پایه‌های اعتقادی مانند اعتماد دینی، اخلاق اجتماعی و هویت مشترک اسلامی شکل گرفته است. ازاین‌رو، حمله به سرمایه اجتماعی در چنین بستری نوعی حمله به بنیان‌های معنایی و هویتی جامعه اسلامی محسوب می‌شود و هرگونه خدشه به این بنیان‌ها می‌تواند به کاهش مشروعیت، کاهش احساس تعلق اجتماعی و در نهایت کاهش تاب‌آوری حاکمیتی منجر شود.

دوم، کاهش تاب‌آوری اجتماعی: تضعیف همبستگی، ظرفیت جامعه را برای مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی کاهش می‌دهد و نظام را در برابر شوک‌های سیاسی و اقتصادی آسیب‌پذیر می‌سازد. جنگ شناختی به‌صورت نظام‌مند در پی آن است که از طریق تقویت

گسل‌های هویتی، بزرگ‌نمایی ناکارآمدی‌ها، و القای واگرایی میان گروه‌های اجتماعی، همبستگی جمعی را کاهش دهد. در نتیجه، جامعه در معرض نوعی فرسایش تدریجی قرار می‌گیرد که پیامد نهایی آن کاهش مشارکت عمومی و تضعیف پیوند میان مردم و نظام خواهد بود.

سوم، افزایش نفوذپذیری در برابر تهدیدات نرم: وقتی مشارکت عمومی کاهش یابد، حاکمیت برای بسیج منابع انسانی در دفاع از منافع ملی با مشکل مواجه می‌شود و دشمن از این شکاف برای تشدید جنگ شناختی بهره می‌گیرد. کاهش اعتماد اجتماعی نخستین حلقه از زنجیره آسیب‌های ناشی از جنگ شناختی است. زمانی که اعتماد عمومی نسبت به کارآمدی حاکمیت، صداقت رسانه‌های رسمی یا انسجام ساختارهای اجتماعی تضعیف شود، پیامدهای آن به سرعت در دو حوزه دیگر یعنی همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی منعکس می‌گردد. بنابراین، سرمایه اجتماعی نه یک متغیر صرفاً اجتماعی، بلکه مؤلفه‌ای راهبردی در معادلات امنیت ملی نظام اسلامی محسوب می‌شود و هرگونه تضعیف آن، به معنای ایجاد شکاف در سپر دفاع نرم جامعه است. همان‌گونه که در بررسی پیامد نخست (کاهش مشروعیت) اشاره شد، ماهیت ارزشی و اعتقادی سرمایه اجتماعی در نظام اسلامی، آن را به هدفی راهبردی برای جنگ شناختی تبدیل کرده است؛ از این رو، هرگونه خدشه به این بنیان‌ها، زنجیره‌ای از کاهش مشروعیت، تضعیف همبستگی و در نهایت کاهش تاب‌آوری حاکمیتی را به دنبال خواهد داشت.

راهبردها و راهکارهای تقویت سرمایه اجتماعی در برابر جنگ شناختی

راهکارهای تقویت اعتماد اجتماعی

شفافیت در عملکرد نهادهای حکومتی

شفافیت به عنوان یکی از اصول مهم حکمرانی خوب مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته است. شفافیت در امور عمومی و نهادهای حکومتی بطور کلی به معنای گردش آزاد اطلاعات در حوزه امور عمومی و فراهم بودن امکان دسترسی همگان به اطلاعات مربوط به آن است. ایجاد شفافیت در عملکرد نهادهای حکومتی و امور عمومی، ناظر بر اهداف مختلفی از جمله افزایش اعتماد عمومی به دستگاه حاکمه است. بدیهی است پیشبرد برنامه‌های یک کشور بدون

همراهی و همکاری مردم و نهادهای غیردولتی با مشکلات فراوانی مواجه می‌شود. در مقابل، با افزایش همراهی شهروندان با برنامه‌های دولت خود و همچنین ارتقای اعتماد شهروندان، آن دولت با چالش‌های کمتری مواجه خواهد بود. این مسئله بیانگر اهمیت اعتماد عمومی و لزوم تلاش برای ارتقای آن است (پروین و فیروزی، ۱۴۰۱: ۵۹۷).

مدیریت بحران‌های اطلاعاتی و مبارزه با شایعات

بخش مهمی از مراودات عادی اجتماع را شایعه‌پراکنی تشکیل می‌دهد، به‌خصوص در مواردی که انتقال‌های فراگیری در دسترس باشد. شایعه‌پراکنی یک مسأله اجتماعی و روانی با قابلیت انتشار بوده؛ اما ثابت شده است، در زمان بحران، وضعیت حاد به خود می‌گیرد. در هر برهه از زمان که اجتماع با مشکل و فشار روبرو شود (مانند جنگ یا فشار اقتصادی) شدت (رواج) و حدت (اثر) شایعات بیشتر می‌شود. در زمان‌های فشار، شایعات با انتشار هشدارهای نابجا و یا برعکس ایجاد امیدهای واهی، روحیه مردم را تضعیف و امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازد. ازاین‌رو مبارزه با شایعه و خنثی‌سازی آن همیشه در دستور کار دولت‌ها بوده است. بنابراین مدیریت بحران‌های اطلاعاتی و مبارزه با انتشار شایعات شبکه‌های اجتماعی در هنگام بحران‌های سیاسی می‌تواند موجب ارتقاء امنیت ملی شود (صحراکار و گل‌پرور، ۱۴۰۱: ۳).

راهبردهای تقویت همبستگی اجتماعی

ترویج ارزش‌های دینی و ملی برای افزایش اتحاد

وحدت و همبستگی اجتماعی و ملی به معنای هماهنگی و همبستگی میان اجزای تشکیل دهنده یک نظام سیاسی و اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های اقتدار و امنیت ملی است. یکی از اساسی‌ترین عناصر و پیش‌شرط‌های ضروری دستیابی به وحدت و همبستگی اجتماعی، تقویت هویت ملی است. هویت ملی نوعی احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نمادهای فرهنگی شامل هنجارها، ارزش‌ها، زبان، دین، ادبیات و تاریخ مشترک است که موجب تمایز جامعه از دیگر جوامع و تقویت انسجام ملی می‌شود. از طرف دیگر دین و مذهب به‌مثابه یکی از ریشه‌ای‌ترین عناصر فرهنگی در اکثر جوامع به‌عنوان یکی از عوامل اساسی تشکیل دهنده دولت و ملت مورد توجه بوده است. وجود دین اسلام و مذهب تشیع در درون قلمرو سرزمینی ایران همواره به‌عنوان یکی از مبانی شکل‌گیری

همبستگی ملی مطرح است و نقشی اساسی را در پیدایش وفاق و انسجام اجتماعی ایفا کرده است. لذا ترویج ارزش‌های دینی و ملی به‌عنوان مؤثرترین عوامل وحدت‌آفرین در جمهوری اسلامی ایران باید مورد توجه قرار گیرد و همواره تقویت شود (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۸ و ۱۱۱).

تقویت هویت جمعی و مقابله با تفرقه‌افکنی

ایران کشوری است که از ترکیب جمعیت‌های قومی متنوعی تشکیل یافته است. به گونه‌ای که به لحاظ تنوع قومیتی در بین ۱۰ کشور اول دنیا جای گرفته و پنجاه زبان و لهجه و هفت قوم رسمی را در خود جای داده است. در چنین بستر و زمینه‌ای، انسجام و همبستگی ملی یکی از امکان‌هایی است که باید با به‌کارگیری سیاست‌های مؤثر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حاصل شود و از هرگونه تفرقه‌افکنی پرهیز شود. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز با توجه به وحدت ملی و ثبات سیاسی کشور، مشارکت همه‌جانبه همه اقوام در هویت ملی را ضروری می‌داند و با فرصت دانستن تنوع اقوام در جغرافیای ملی و فرهنگی کشور، بر ضرورت وفاق و همزیستی مسالمت‌آمیز همه اقوام و همچنین وحدت آن‌ها در مقابله با دشمنان انقلاب تأکید دارند. در نگاه ایشان اعتلای کشور اتحاد، انسجام، و مشارکت همه اقوام را طلب می‌نماید و از این‌رو ایجاد شکاف قومی و گسترش آن محل این هدف و جزء اهداف دشمنان نظام و انقلاب قلمداد می‌شود و وحدت زیر چتر اسلام را عامل این اتحاد و رفع تبعیض‌های قومیتی و گسترش عدالت و امنیت اجتماعی را کار ویژه جمهوری اسلامی می‌دانند (صادقی‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۸ و ۹۳).

راهکارهای افزایش مشارکت عمومی

تشویق مردم به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی

از دیرباز، «مشارکت» یکی از اساسی‌ترین صورت‌های روابط اجتماعی بوده و به‌عنوان یکی از محورهای موضوعی و مفهوم اساسی در علوم انسانی تلقی شده است که در معنای تخصصی و جدید، پدیده نوینی به شمار می‌رود که از نیمه دوم قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، در حوزه علوم اجتماعی وارد شده و مطمح نظر جامعه‌شناسان قرا گرفته است. «مشارکت» با مفاهیمی همچون همبستگی، اعتماد، همکاری، تعاون و انجمن پیوند دارد. این مفاهیم در بطن هر نوع جامعه انسانی قرار دارد. مشارکت فعالانه انسان‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و

تمامی ابعاد حیات است. تشویق به مشارکت و تسهیل در فرایند تحقق آن، همواره منظور برنامه‌ریزان و مصلحان اجتماعی بوده است (هاشمیان‌فر و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۴). آنچه مسلم می‌نماید، این است که اگر جامعه‌ای می‌خواهد توسعه و پیشرفت کند و به آرمان‌های انسانی خود برسد، لازمه آن داشتن شهروندانی بانشاط و شاداب است و زمانی می‌توان به کمال نشاط اجتماعی رسید که تمامی آحاد مردم بانشاط و شاداب باشند. با جامعه شاداب و بانشاط می‌توان به اهداف مهم در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... دست یافت و تصمیم‌گیران جامعه همواره می‌توانند از آن به عنوان یک فرصت بهینه استفاده نمایند. عوامل و متغیرهای زیادی بر نشاط اجتماعی تأثیر گذارند که یکی از این عوامل، مشارکت اجتماعی و فرهنگی افراد و بالأخص جوانان در امور جامعه است (اخشی و گلابی، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

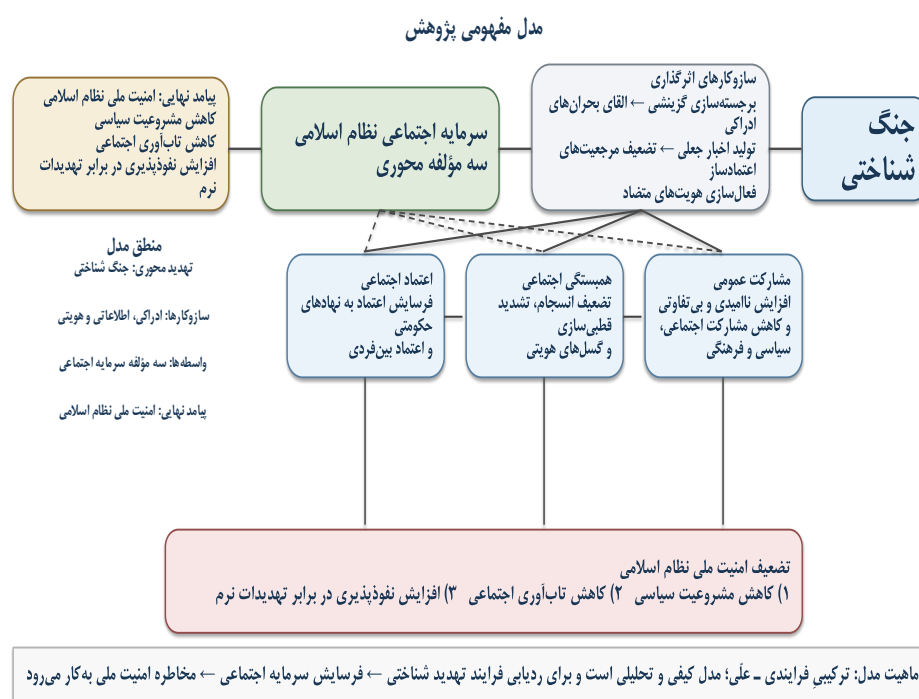
استفاده از رسانه‌ها برای ارتقای روحیه و امید در جامعه

امید و امیدواری لازمه حیات آدمیان و از شاخص‌های اصلی سرمایه اجتماعی است که موجب تلاش و حرکت اعضای جامعه برای رشد و تعالی می‌شود. تقویت امید و توسعه سرمایه اجتماعی در جامعه باعث می‌شود کشوری با مردمان شاد، سالم، سرزنده و موفق داشته باشیم که انگیزه‌های فردی و جمعی و حس مسئولیت‌پذیری و تعهد مدنی در آن‌ها تقویت شده است، به نحوی که با درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و ملی در جهت منافع عمومی حرکت می‌کنند. تحقق این مهم با کمک رسانه‌ها، میسر می‌گردد؛ چراکه رسانه‌های جمعی در آرایش فکری نیروهای مختلف اجتماع در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، صاحب موقعیت ممتازی در اثرگذاری باشد و رسانه‌های همگانی ابزار شناسایی، استمرار و ترویج و یا حفظ و انتقال سرمایه‌های اجتماعی جامعه هستند (تاجریان، ۱۳۹۶: ۱). به عبارت دیگر رسانه‌ها در جهت تحقق امید و نشاط اجتماعی در حکمرانی نوین نقش بسزایی بر عهده دارند زیرا یکی از عوامل مؤثر بر امید به زندگی، میزان شادی‌های فردی و اجتماعی است. هرچه شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتر و مطلوب‌تر باشد و مردم از رفاه عمومی و سلامت بیشتری برخوردار باشند، طبیعتاً شادتر خواهند بود و تنش‌های عصبی کمتر خواهد شد. این امر می‌تواند نقش مثبتی در افزایش طول عمر داشته باشد. در این راستا، دولت می‌تواند با استفاده از رسانه و مشارکت تمام اقشار جامعه به ارتقای سطح نشاط اجتماعی به عنوان عاملی برای تحقق امید و نشاط اجتماعی در حکمرانی نوین کمک کند. لذا لازم و ضروری است

برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران در جهت این امر مهم گام‌های اساسی بردارند که علاوه بر تحقق امید و نشاط در جامعه، انسان‌ها برای آینده‌ای بهتر تلاش نمایند (ملک‌خطایی و شاهینی، ۱۴۰۱: ۱).

با توجه به مبانی نظری و یافته‌های پژوهش، مدل مفهومی مقاله بر این فرض تحلیلی استوار است که جنگ شناختی از طریق سازوکارهایی همچون برجسته‌سازی گزینشی، القای بحران‌های ادراکی، تولید اخبار جعلی، تضعیف مرجعیت‌های اعتمادساز و فعال‌سازی هویت‌های متضاد، سرمایه اجتماعی نظام اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سرمایه اجتماعی در این مدل از سه مؤلفه اصلی اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی تشکیل شده است و تضعیف این مؤلفه‌ها می‌تواند پیامدهایی همچون کاهش مشروعیت سیاسی، کاهش تاب‌آوری اجتماعی و افزایش نفوذپذیری در برابر تهدیدات نرم را به دنبال داشته باشد. بر این اساس، مدل مفهومی پژوهش در شکل زیر ارائه شده است:



ماهیت مدل: ترکیبی فرایندی - علی؛ مدل کیفی و تحلیلی است و برای ردیابی فرایند تهدید شناختی - فرسایش سرمایه اجتماعی - مخاطره امنیت ملی به کار می‌رود

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش (مأخذ نگارندگان)

مدل ارائه شده، یک چارچوب مفهومی - تحلیلی و فرایندی است که مسیر کلی اثرگذاری جنگ شناختی بر امنیت ملی نظام اسلامی را از طریق فرسایش سرمایه اجتماعی نشان می دهد. در این فرایند، اعتماد اجتماعی حلقه نخست آسیب به شمار می رود و تضعیف آن می تواند به کاهش همبستگی اجتماعی و سپس کاهش مشارکت عمومی منجر شود؛ در نهایت، فرسایش سرمایه اجتماعی ظرفیت های مشروعیت، تاب آوری و مقاومت جامعه در برابر تهدیدات نرم را تضعیف می کند. جدول شماره ۲ اجزای تشکیل دهنده مدل را نشان می دهد:

جدول ۲. اجزای تشکیل دهنده مدل پژوهش (مأخذ: نگارندگان)

سازه اصلی	بُعد	مؤلفه	نقش در مدل	رابطه با سایر سازه ها
جنگ شناختی	—	—	تهدید تبیینی	اثرگذاری بر سه مؤلفه سرمایه اجتماعی از طریق سازوکارهای شناختی
سازوکارهای جنگ شناختی	—	برجسته سازی گزینشی؛ القای بحران های ادراکی؛ تولید اخبار جعلی؛ تضعیف مرجعیت های اعتماد ساز؛ فعال سازی هویت های متضاد	مکانیزم اثرگذاری	جنگ شناختی ← سازوکارها ← سرمایه اجتماعی
سرمایه اجتماعی نظام اسلامی	اعتماد اجتماعی	کاهش اعتماد به نهادهای حکومتی و اعتماد بین فردی	حلقه نخست آسیب	جنگ شناختی ← فرسایش اعتماد؛ اعتماد ← همبستگی
سرمایه اجتماعی نظام اسلامی	همبستگی اجتماعی	تضعیف انسجام؛ قطبی سازی؛ گسل های هویتی و تفرقه	واسط	جنگ شناختی ← فرسایش همبستگی؛ اعتماد ← همبستگی
سرمایه اجتماعی نظام اسلامی	مشارکت عمومی	ناامیدی، بی تفاوتی و کاهش مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی	واسط	جنگ شناختی ← فرسایش مشارکت؛ همبستگی ← مشارکت در زنجیره فرایندی
امنیت ملی	مشروعیت	کاهش مشروعیت سیاسی	پیامد نهایی	فرسایش سرمایه اجتماعی

سازه اصلی	بُعد	مؤلفه	نقش در مدل	رابطه با سایر سازه‌ها
نظام اسلامی	سیاسی			«تضعیف امنیت ملی
امنیت ملی	تاب‌آوری	کاهش تاب‌آوری اجتماعی	پیامد نهایی	فرسایش سرمایه اجتماعی
نظام اسلامی	اجتماعی			«کاهش تاب‌آوری
امنیت ملی	تهدیدات	افزایش نفوذپذیری در برابر تهدیدات نرم	پیامد نهایی	فرسایش سرمایه اجتماعی
نظام اسلامی	نرم			«افزایش نفوذپذیری

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که جنگ شناختی، به‌عنوان پیچیده‌ترین و نوین‌ترین شکل رویارویی در عرصه‌های نرم، اکنون به مرحله‌ای رسیده است که سرمایه اجتماعی نظام‌های سیاسی را بطور مستقیم هدف قرار می‌دهد. بر اساس چارچوب نظری تحقیق، میتوان گفت که جنگ شناختی صرفاً به جریان اطلاعات نادرست یا عملیات رسانه‌ای فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه یک فرآیند چندلایه ادراکی است که هدف آن تغییر نظام معنایی جامعه و ایجاد اختلال در سازوکارهای اجتماعی تولید اعتماد، هویت و همبستگی است. به همین دلیل، تهدیدات ناشی از این نوع جنگ می‌تواند در عمق ساختارهای اجتماعی نفوذ کند و لایه‌های حساس سرمایه اجتماعی نظام اسلامی را آسیب‌پذیر سازد.

از رهگذر تحلیل صورت گرفته، به این جمع‌بندی می‌رسیم که جنگ شناختی، بیش از هر چیز، سه مؤلفه محوری سرمایه اجتماعی را تحت فشار قرار می‌دهد: اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این جنگ با بهره‌گیری از سازوکارهایی نظیر برجسته‌سازی گزینشی، القای بحران‌های ادراکی، ایجاد تصویرسازی‌های منفی از نهادهای رسمی، و فعال‌سازی هویت‌های متضاد، می‌کوشد زمینه شکل‌گیری نوعی ناهماهنگی شناختی میان مردم و حاکمیت را فراهم سازد. از این منظر، اگر سرمایه اجتماعی را شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد، هنجارهای مشترک و مشارکت تفسیر کنیم، جنگ شناختی دقیقاً کانون این شبکه را هدف می‌گیرد و درصدد است آن را در سطح ذهنی و روانی دچار فرسایش سازد.

تحلیل داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که کاهش اعتماد اجتماعی نخستین حلقه از زنجیره آسیب‌های ناشی از جنگ شناختی است. زمانی که اعتماد عمومی نسبت به کارآمدی حاکمیت، صداقت رسانه‌های رسمی یا انسجام ساختارهای اجتماعی تضعیف شود، پیامدهای آن به سرعت در دو حوزه دیگر یعنی همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی منعکس می‌گردد. جنگ شناختی به صورت نظام‌مند در پی آن است که از طریق تقویت گسل‌های هویتی، بزرگ‌نمایی ناکارآمدی‌ها، و القای واگرایی میان گروه‌های اجتماعی، همبستگی جمعی را کاهش دهد. در نتیجه، جامعه در معرض نوعی فرسایش تدریجی قرار می‌گیرد که پیامد نهایی آن کاهش مشارکت عمومی و تضعیف پیوند میان مردم و نظام خواهد بود.

بر اساس تحلیل نظری، آنچه جنگ شناختی را برای نظام اسلامی خطرناک‌تر می‌سازد، ویژگی سرمایه اجتماعی در این نظام است. سرمایه اجتماعی در نظام اسلامی صرفاً یک منبع اجتماعی نیست، بلکه پشتوانه‌ای ارزشی، فرهنگی و ایدئولوژیک است که بر پایه‌های اعتقادی مانند اعتماد دینی، اخلاق اجتماعی و هویت مشترک اسلامی شکل گرفته است. از این رو، حمله به سرمایه اجتماعی در چنین بستری نوعی حمله به بنیان‌های معنایی و هویتی جامعه اسلامی محسوب می‌شود و هرگونه خدشه به این بنیان‌ها می‌تواند به کاهش مشروعیت، کاهش احساس تعلق اجتماعی و در نهایت کاهش تاب‌آوری حاکمیتی منجر شود.

مقابله با جنگ شناختی، برخلاف مواجهه با تهدیدات سخت، نیازمند رویکردی ترکیبی، تدریجی و آینده‌نگرانه است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نخستین گام، تقویت سواد رسانه‌ای و شناختی در سطح عمومی است تا جامعه بتواند نسبت به الگوهای عملیات شناختی حساس شود. گام دوم، افزایش ظرفیت و اعتبار رسانه‌های داخلی ضرورت دارد تا بتوانند مرجعیت اطلاعاتی را حفظ کرده و فضای ادراکی جامعه را از تشتت مصون سازند. در مرحله سوم، نهادهای متولی از جمله نهادهای علمی، فرهنگی و اجتماعی باید به ابزارهای پیشرفته پایش و رصد جنگ شناختی مجهز شوند تا امکان پیشگیری و مدیریت به موقع فراهم گردد.

بر اساس نتایج تحقیق، نظام اسلامی از ظرفیت‌های درونی مهمی برای مقابله با جنگ شناختی برخوردار است. یکی از این ظرفیت‌ها، اتکا به ارزش‌های معنوی و اخلاقی است که می‌تواند سرمایه اجتماعی را در برابر آسیب‌ها مقاوم سازد. همچنین وجود شبکه‌های اجتماعی غیررسمی،

نهادهای مردمی و سرمایه اعتماد دینی، توان بالقوه‌ای برای بازسازی و تقویت سرمایه اجتماعی فراهم می‌کند. با این حال، بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها نیازمند سیاست‌گذاری هدفمند، برنامه‌ریزی بلندمدت و افزایش هماهنگی میان نهادهای مسئول است.

در یک جمع‌بندی کلی، این پژوهش تأکید می‌کند که جنگ شناختی نه یک تهدید مقطعی، بلکه یک چالش پایدار و راهبردی است. بر این اساس، راه مقابله با آن صرفاً واکنش به پیام‌ها یا اخبار نیست؛ بلکه باید با تقویت بنیان‌های سرمایه اجتماعی، بازسازی اعتماد متقابل، ارتقای سطح مشارکت عمومی و افزایش انسجام اجتماعی، از درون جامعه حصارهای شناختی ساخت. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که استحکام سرمایه اجتماعی، مهم‌ترین سپر دفاعی نظام اسلامی در برابر این نوع تهدیدات است و آینده تاب‌آوری اجتماعی و سیاسی نظام تا حد زیادی به میزان توجه به این حقیقت وابسته خواهد بود.

پیشنهادهای

بر اساس یافته‌های پژوهش و با هدف تقویت سرمایه اجتماعی به‌عنوان سپر دفاعی در برابر جنگ شناختی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

الف) پیشنهادهای برای مراکز علمی و پژوهشی

۱. ایجاد نظام آموزش شناختی برای تقویت سواد ادراکی جامعه: طراحی دوره‌ها و واحدهای درسی با محوریت افزایش «سواد شناختی- رسانه‌ای» در حوزه‌هایی مانند علوم اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی، ارتباطات و علوم سیاسی جهت افزایش قدرت تحلیل مردم در برابر تحریف واقعیت‌ها. آموزش مهارت «بازشناسی الگوهای عملیات شناختی» برای دانشجویان و پژوهشگران، در راستای تقویت توان علمی جامعه برای مقابله با تهدیدهای ادراکی.

۲. راه‌اندازی مراکز تحلیل سرمایه اجتماعی با محور جنگ شناختی: تأسیس گروه‌های پژوهشی ویژه در دانشگاه‌ها برای رصد روندهای کاهش یا فرسایش اعتماد، همبستگی و مشارکت در اثر عملیات شناختی. تولید بانک داده و شاخص‌های سنجش آسیب‌پذیری سرمایه اجتماعی در برابر جنگ شناختی.

۳. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای برای شناخت الگوهای فرسایش اعتماد و همبستگی: تشکیل گروه‌های پژوهش ترکیبی (روان‌شناسی شناختی، ارتباطات، جامعه‌شناسی و مطالعات امنیت نرم) برای مطالعه مستقیم سازوکارهای تضعیف اعتماد و شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی در جنگ شناختی. انجام پژوهش‌های کاربردی درباره راهکارهای بازسازی اعتماد میان مردم و حاکمیت.
۴. تدوین منابع علمی ویژه «تاب‌آوری سرمایه اجتماعی»: تهیه کتاب‌ها، بسته‌های درسی و گزارش‌های کاربردی درباره «تاب‌آوری اجتماعی در جنگ شناختی» و نقش ارزش‌های اسلامی در تقویت آن.

ب) پیشنهادات برای نهادها و سازمان‌های فرهنگی و رسانه‌ای

۱. افزایش مرجعیت رسانه‌های داخلی از طریق شفافیت و پاسخگویی: انتشار سریع، دقیق و صادقانه اطلاعات به‌منظور جلوگیری از شکل‌گیری شکاف شناختی که محور اصلی فرسایش اعتماد اجتماعی است. تولید محتواهای تحلیلی برای افشای تکنیک‌های عملیات شناختی و تقویت آگاهی عمومی.
۲. ایجاد برنامه‌های هدفمند برای تقویت هویت مشترک و همبستگی اجتماعی: طراحی محصولات فرهنگی و رسانه‌ای جهت کاهش گسل‌های ادراکی میان اقشار مختلف جامعه و تقویت روایت مشترک ملی-اسلامی. حمایت از برنامه‌هایی که بر مفهوم «هم‌سرنوشتی اجتماعی» تأکید می‌کنند.
۳. طراحی کمپین‌های آگاهی‌بخشی شناختی: آموزش عمومی درباره چگونگی شناسایی اخبار تحریف‌شده، تحلیل روایت‌ها و پرهیز از واکنش‌های هیجانی در فضای مجازی.

ج) پیشنهادات برای دستگاه‌های امنیتی و حاکمیتی در جهت حفاظت از سرمایه اجتماعی

۱. تمرکز بر رصد شکاف‌های اجتماعی به‌عنوان نقطه ورود جنگ شناختی: تشکیل ساختارهای رصد اجتماعی برای شناسایی نقاط آسیب‌پذیر اعتماد و همبستگی که بیش از دیگر حوزه‌ها مورد بهره‌برداری عملیات شناختی قرار می‌گیرند.
۲. افزایش شفافیت حکمرانی برای تقویت اعتماد عمومی: ارائه گزارش‌های دوره‌ای درباره عملکرد نهادها و پاسخگویی به شبهات رایج، با توجه به نقش شفافیت در کاهش آسیب‌پذیری شناختی جامعه.

۳. سیاست‌گذاری اجتماعی برای تقویت تعامل مردم و نظام: انجام سیاست‌هایی که مشارکت عمومی را بالا می‌برد و باعث کاهش خلأ شناختی بین مردم و حاکمیت می‌شود؛ زیرا مشارکت اجتماعی، یکی از سپرهای اصلی در برابر عملیات شناختی است.

د) پیشنهادات برای دستگاه‌های فناوری و ارتباطات

۱. ایجاد سامانه‌های هشداردهنده شناختی و پایش تحریف‌ها: طراحی و راه‌اندازی سامانه‌های هوشمند برای رصد دسته‌بندی شده پیام‌های مخرب، تحلیل شایعات، و اعلام هشدار به هنگام درباره جریان‌هایی که با هدف بی‌اعتمادسازی یا ایجاد تفرقه در جامعه فعالیت می‌کنند.
۲. تقویت بسترهای داخلی برای بازتولید روایت‌های معتبر: حمایت از شبکه‌های اجتماعی بومی و پیام‌رسان‌های داخلی، به گونه‌ای که توان انتشار سریع و گسترده اخبار درست و تحلیل‌های قابل اعتماد را داشته باشند؛ این امر وابستگی به شبکه‌های خارجی را کاهش می‌دهد و امکان مدیریت بهتر فضای شناختی را فراهم می‌کند.
۳. افزایش سلامت روانی و شناختی فضای مجازی: توسعه سامانه‌های نظارت هوشمند که بتوانند انتشار گسترده اخبار ساختگی، شایعات، پیام‌های هیجانی و محتوای ایجادکننده بی‌ثباتی ذهنی و اجتماعی را کاهش دهند. استفاده از ابزارهای پردازش متن و تحلیل محتوا برای شناسایی پیام‌های مخرب و جلوگیری از گسترش آن‌ها در فضای مجازی.

فهرست منابع

- ابراهیمی سالاری، تقی، حسن‌نژاد، حسین، تیموری، علی (۱۳۹۲): بررسی جایگاه سرمایه اجتماعی در اقتصاد اسلامی، دومین همایش دانشجویی آسیب‌شناسی اقتصاد ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
- اجلالی، محمدمهدی و خطیبی، علیرضا (۱۴۰۳): نقش شبکه‌های اجتماعی در جنگ شناختی: تأثیر الگوریتم‌ها بر افکار عمومی، فصلنامه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، دوره ۱، شماره ۳، ص ۱۳۹-۱۲۱.
- اخشی، نازیلا، گلابی، فاطمه (۱۳۹۴): مشارکت اجتماعی و نشاط اجتماعی، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۶، شماره ۳ (۳)، ص ۱۶۰-۱۳۹.
- اعتمادی‌فرد، سیدمهدی، اسلامی، سیدمهرداد، حسینی، غزاله (۱۴۰۰): بحران اعتماد اجتماعی در سیالیت شبکه‌های اجتماعی؛ بررسی اعتماد اجتماعی از خلال واکنش افراد در توییتر به برجام، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۲، شماره ۱، ص ۱۳۵-۱۰۳.

- اقدامی تطفی، داریوش، رضایی کلده، مهدی (۱۴۰۳): تدوین راهبردهای مقابله با جنگ شناختی مردم محور، فصلنامه راهبرد دفاعی، دوره ۲۲، شماره ۸۵، ص ۸۱-۱۰۴.
- امینی، امین، سلیمانی، عباسعلی و مبینی، زهرا (۱۴۰۴): چالش‌های آینده جنگ شناختی و ارائه راهبردهای دفاعی برای جمهوری اسلامی ایران. روانشناسی نظامی، دوره ۱۶، شماره ۱ (۶۱)، ص ۱۰۳-۱۳۷.
- بابایی، مرتضی، باباپور، محمدمهدی، قاسمی، علی (۱۳۹۷): هویت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و چشم‌انداز آینده، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۵۲، ص ۱۳۷-۱۵۸.
- پروین، خیراله، فیروزی، مهدیه (۱۴۰۱): شفافیت در امور عمومی به مثابه راهکار جلب اعتماد عمومی با تأکید بر نظام حقوقی ایران، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۵۲، شماره ۲، ص ۵۹۷-۶۱۶.
- تاجریان، علیرضا (۱۳۹۶): کارکردهای رسانه در توسعه سرمایه اجتماعی و ایجاد امید در جامعه، چهارمین همایش بین‌المللی مدیریت رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران.
- ترابی، حسن، احمدی، فاطمه (۱۴۰۴): تاب‌آوری شناختی در برابر جنگ شناختی علیه ایران: مؤلفه‌ها، تحلیل و راهکارهای ارتقاء، فصلنامه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، سال ۲، شماره ۱ (۴)، ص ۱۰۱-۱۲۱.
- جلیلود، محمدرضا، نبی‌لو، مهدی (۱۴۰۳): مختصات نقشه راه کاربست جنگ‌شناختی در رسانه‌های نوین، فصلنامه بررسی‌های مدیریت رسانه، دوره ۳، شماره ۱، ص ۲۸-۳.
- حاتم‌زاده، عزیزالله، صناعی، علی، شکری، مرتضی (۱۴۰۱): مدیریت تصویر بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران: آسیب‌شناسی و توصیه‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۵، شماره ۴ (۹۸)، ص ۲۴۹-۲۸۱.
- حاجی‌زاده، سیروس (۱۴۰۱): تبیین زمینه‌ای، نظری، مفهومی و کاربردی جنگ شناختی، دوفصلنامه بازی جنگ، سال پنجم، شماره ۱۰، ص ۱۴۳-۱۰۳.
- دلاویز، محسن، مرتضوی اصل، سید خدایار، سینایی، عطاءالله (۱۳۹۹): «تأملی تطبیقی در مفهوم سرمایه اجتماعی از دیدگاه پاتنام و فوکویاما»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان.
- رستمی، محسن، کیانی‌مقدم، امیرسام، مسجدی‌آرانی، عباس، جهانشاهی، علی، بختیاری، مریم (۱۴۰۱): بررسی تأثیر جنگ روانی بر اضطراب و ناکامی، فصلنامه راهبرد دفاعی، دوره ۲۰، شماره ۸۰، ص ۳۹-۶۰.
- رضایی، داود، ابراهیمی، حسین (۱۴۰۳): شناسایی عوامل، چالش‌ها و راهکارهای مقابله با جنگ شناختی با تمرکز بر نسل زد در ایران، فصلنامه مدیریت دفاع هوایی، دوره ۳، شماره ۲ (۱۰)، ص ۲۷-۴۲.
- رضایی‌منش، بهروز، پوربهروزان، علی (۱۳۹۷): طراحی الگوی سرمایه اجتماعی مبتنی بر تعالیم دینی، فصلنامه مدیریت اسلامی، دوره ۲۶، شماره ۳، ص ۸۷-۱۰۳.
- ساعی، محمدحسین، آزادی، محمدحسین (۱۴۰۰): راهکارهای مقابله با اخبار جعلی در سازمان‌های خبری و رسانه‌های ایران، فصلنامه وسایل ارتباط جمعی-رسانه، دوره ۳۲، شماره ۲، ص ۳۵-۷۸.
- شاکری‌زواردهی، روح‌الله، قربانی‌قمی، اکرم (۱۳۹۷): بررسی و تحلیل قابلیت‌های آموزه‌های مهدوی در ایجاد سرمایه اجتماعی، فصلنامه مدیریت سرمایه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۳، ص ۴۳۳-۴۵۵.

- شاه‌محمدی، محمد، فاطمی، سید داوود (۱۴۰۳): نقش جنگ شناختی در بحران‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، دوره ۱، شماره ۱(۱)، ص ۷۶-۱۰۵.
- صادقی‌زاده، کسری (۱۳۹۷): الزامات سیاستگذاری فرهنگی اقوام راهبردهای برگرفته از اسناد بالادستی و دیدگاه ذینفعان (مطالعه موردی قوم کرد)، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۴۲، ص ۸۷-۱۲۲.
- صحراکار، امیر، گل‌پرور، مجید (۱۴۰۱): رابطه مدیریت انتشار شایعات ناشی از بحران‌های سیاسی در شبکه‌های اجتماعی و ارتقاء امنیت ملی، دوفصلنامه مدیریت بحران، ویژه‌نامه پدافند، ص ۱-۱۰.
- عراقی، عبدالله، بیگدلی، محمد، رجیبی ده‌برزویی، اصغر (۱۴۰۱): واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، دوره ۸، شماره ۴۱ (۳۲)، ص ۱۶۲-۱۴۳.
- عرفانی، حسن، درزیان رستمی، حسن، جمشیدیان، هادی (۱۴۰۰): آرایه راهبردهای مناسب مواجهه با جنگ نرم رسانه‌ای توسط رسانه‌های داخلی جهت کاهش آثار و پیامدهای آن، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۴، شماره ۳ (۱۵)، ص ۱۰۵۳-۱۰۳۷.
- علی‌محمدی، سجاد، آبیاری، علی و اصغرزاده، اصغر (۱۴۰۴): شناسایی مولفه‌ها و شاخص‌های جنگ شناختی موثر بر رفتار اجتماعی و نظامی کارکنان در مدیریت صحنه نبرد. مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، دوره ۲۴، شماره ۱۰۸ (۲)، ص ۲۱۸-۱۹۵.
- عنبری، موسی، غلامیان، سارا (۱۳۹۵): تبیین جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۷، شماره ۲، ص ۱۵۹-۱۳۳.
- فرهنگ، سجاد (۱۴۰۳): تحلیل کارکردهای سیاسی و اجتماعی شبکه‌های اجتماعی در جنگ شناختی (چالش‌ها و فرصت‌ها برای امنیت ملی)، پژوهشنامه علوم دفاعی، شماره ۱۶، ص ۵۱-۸۰.
- قاسمی، علی‌اصغر، ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰): نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران، فصلنامه راهبرد، دوره ۲۰، شماره ۵۹، ص ۱۳۸-۱۰۷.
- کشاوری، محمود (۱۴۰۳): راهبرد دشمن در جنگ شناختی در عرصه حاکمیتی، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۲۵، شماره ۲، ص ۱۵۹-۱۸۰.
- کشاوری، محمود، سیاهپوش، امیر، ارجینی، حسین، نائینی، علی‌محمد (۱۴۰۲): طیف‌بندی مردم در جنگ شناختی و نقش بازیگران در نبرد هوشمند به‌عنوان سرمایه انسانی، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، دوره ۲۹، شماره ۱۲۷.
- کشاوری‌مقدم، الهام، میرزایی، عزت‌الله (۱۴۰۳): جنگ شناختی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۳۳، ص ۱۸۵-۱۵۹.
- مبینی‌کشه، زهرا، امینی، امین (۱۴۰۳): بررسی مقایسه‌ای جنگ شناختی با سایر جنگ‌های غیرجنبشی، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۳۳، شماره ۱۲۷، ص ۷۶-۵۱.

- محمدی‌منفرد، حسن (۱۴۰۳): تبیین نقش اخبار جعلی در جنگ شناختی؛ راهکارهای کشف و مقابله، فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی، دوره ۲، شماره ۳، ص ۱۶۱-۱۳۲.
- ملک‌خطایی، حمیدرضا، شاهینی، مهدیه (۱۴۰۱): بررسی نقش و جایگاه رسانه برای تحقق امید و نشاط اجتماعی در حکمرانی نوین، سومین همایش ملی و اولین همایش بین‌المللی حکمرانی متعالی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران.
- ملاعباسی، محمد، جعفری کافی‌آباد، صابر (۱۴۰۱): رسانه‌های خبری در عصر شبکه‌های اجتماعی: قطبی‌شدگی و تغییر ماهیت خبررسانی (تحلیل نشانه‌شناختی صفحه اینستاگرام بی‌بی‌سی فارسی)، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۹، شماره ۱، ص ۷۶-۴۱.
- نوابخش، مهرداد، فدوی، جمیله (۱۳۸۷): بررسی ابعاد سرمایه اجتماعی و نقش آن در توسعه شهری مطالعه موردی منطقه ۵ شهر تهران، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۱، ص ۴۷-۲۵.
- ندری، غلامرضا، بخشایشی، احمد، دارابی، علی، مقصودی، مجتبی (۱۳۹۸): بررسی نقش سیاسی-امنیتی شبکه‌های اجتماعی مجازی بر امنیت ملی ج.ا.ا.، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دوره ۸، شماره ۲۹، ص ۸۸-۶۳.
- نصراللهی، زهرا، مکیان، نظام‌الدین، اسلامی، راضیه (۱۳۹۴): سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن در اسلام، فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۱۳، ص ۳۸-۲۱.
- هاشمیان‌فر، سیدعلی، شایگان، فریبا، سعیدی، مصطفی (۱۳۹۴): بررسی مشارکت جوانان در مساجد با تأکید بر خانواده، فصلنامه شیعه‌شناسی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، ص ۷۰-۳۳.
- یاوری، بهنام، صلواتیان، سیاوش (۱۳۹۶): شناسایی و طبقه‌بندی آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی ناشی از مصرف سریال‌های ماهواره‌ای با استفاده از روش فراترکیب، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۳۹، ص ۱۸۲-۱۵۷.
- Claverie, B., Du Cluzel, F. (2022). "Cognitive Warfare": The advent of the concept of "Cognitics" in the field of warfare. In NATO Collaboration Support Office.
- Nye, Joseph. S. (2004), Soft Power: The Means To Success in World Politics, (New York: Public Affairs).
- Singer, P. W., & Brooking, E. T. (2018): Like war: The Weaponization of Media Social. Houghton Mifflin Harcourt.
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds.), The social psychology of intergroup relations (pp. 33-47). Monterey, CA: Brooks/Cole.
- Yu, M.T.C., Ho, K. (2022). COVID and cognitive warfare in Taiwan. Journal of Asian and African Studies.

